

در سوگ و احترام به زندگی یانک کوژکیویسکز - Janek Kuczkiwicz

مهدی کوهستانی

سی و یکم فرورین هشتاد و هفت



خبر کوتاه بود. یانک کوژکیویسکز صبح روز سه شنبه بیستم فروردین ماه 1387 (هشتم آوریل 2008) ، بیهوش در منزلش در بروکسل در تنهای پیدا شد و وقتی که به بیمارستان منتقل شد، دیگر جانی در بدن نداشت. از مدتها پیش دکترها به وی گفته بودند که بدنش تحمل این همه فشار را ندارد ولی او همیشه معتقد بود توجه و پرداختن به وضعیت زندانیان و کسانی که تحت شکنجه اند، مهمتر از توجه به خودش است. روز بیست و چهارم فروردین، طی مراسمی پیکرش در گورستانی در حومه بروکسل خاک سپرده شد. مراسمی که در نوع خودش بینظیر بود و نمایندگان و فعالین کارگری و حقوق بشر از هر گوشه دنیا در آن حضور داشتند.

یانک در دوم تیرماه هزار و سیصد سی پنج (1956) در بروکسل پایتخت بلژیک متولد شد. او فارغ التحصیل رشته فلسفه بود و تز دانشگاهی اش را در رابطه با بررسی آثارلشک کولاکوفسکی و جریانهای اصلی در مارکسیسم معاصر ارائه داد. در حین تحصیل به فعالیتهای خبرنگاری و حقوق بشری می پرداخت و بعد از مدتی در سازمان حقوق بشر بلژیک کارش را آغاز میکند. در سال 1362 به بخش اروپایی "آی سی اف تی یو" I.C.F.T.U پیوست. او در جوانی در اثر تصادف و بیماری دو پای خود را از دست داده بود و همیشه به شوخی میگفت در بخش ما پنج نفر و نصفی کار میکنند.

در دو چیز سخت میشد با یانک صحبت کرد؛ یکی مسائل خصوصی و گذشته اش و دیگری کارهای نهادهای موازی و مخالفین. دیراعتماد میکرد ولی زمانیکه اعتماد میکرد میدانست که طرفش از این اعتماد سوء استفاده نمیکند. از کارهایش سخت دفاع میکرد ولی اشتباهات را پنهان نمیکرد. از مواضع نهادی که در آن کار می کرد سخت دفاع می نمود و برای اصول و ضوابط واقعاً احترام خاصی قائل بود.

دو سال پیش در کنگره کارگران کلمبیا (سی یو تی) بعنوان سخنران شرکت داشت. زمانیکه از او سوال میشود نظرش را در رابطه با سیاستشان در مورد ونزوئلا بگوید، میگفت زمانی که داشته پاسخ می داده که "اعضایمان زندانی شده بودند و ما هم وظیفه داشتیم از آنها دفاع کنیم"، یکدفعه متوجه می شود که جمعیت حاضر در سالن به پا خاسته اند و

دست میزنند. میگفت " یک لحظه فکر کردم یا من مست هستم یا اینها فرق کرده اند." تا اینکه سخنرانی که در کنارش نشسته بوده، به او میگوید "برای تو دست نمیزنند. رئیس جمهور بولیوی به به داخل سالن آمده است."

همیشه برای دوستی هایش ارزش قایل میشد. با اینکه "آی تی یوسی I.T.U.C." برای آوردن مهمانانش، یک ماشین با راننده اختصاص می دهد، او همیشه خودش روی صندلی چرخدار در فرودگاه برای مهمانشان منتظر میماند. تمام نقدهایی که به "آی تی یوسی" میشد را دنبال میکرد و اگر با بحثی منطقی روبرو میشد، میپذیرفت ولی با شعار رابطه خوبی نداشت. مبنای کار را در برخورد به دیگران نمیگذاشت بلکه معتقد بود باید در عمل خودمان را نشان بدهیم. در رابطه با کارش بسیار جدی و حرفه ای برخورد میکرد. روزانه بیشتر از ششصد ای میل دریافت میکرد و هرگز به کسی نمیگفت که او را از ای میل لیست اش حذف کند برای اینکه معتقد بود شاید یک ای میل معمولی از یک آدم ناشناس کمکی باشد برای آزادی شخصی از زندان. حتی اگر مطلب به زبانی بود که نمیدانست، کسی را پیدا میکرد که مضمون آنرا برایش بگوید.

میگفت: "وقتی آدم از یک خانواده لهستانی باشد و در خانه لهستانی صحبت بکنند و وقتی پدر و مادرم نمیخواستند حرفهایشان را دیگران بفهمند، به انگلیسی با هم صحبت میکردند و همبازیهایمان در محله به آلمانی صحبت میکردند، مجبور شدیم کلی زبان یاد بگیریم." در جلسات "آی تی یوسی" در یک زمان با چندین نفر به زبان مادریشان صحبت میکرد. از لاتین تا روسی بلد بود. همه را به اسم کوچک صدا میکرد و حافظه بسیار خوبی داشت. این رازی بود که همه را به خودش جذب میکرد. و توانسته بود تمام اتحادیه ها را از بسیار مترقی تا محافظه کار را در کمپینها و کارهایش به توافق برسانند.

بسیار به مسائل امنیتی توجه داشت تا آنجا که یادداشتهایش را به زبان رمز مینوشت. در یکی از صحبتهایی که با هم داشتیم، میگفت: "من حاضر تمام نتها و یادداشتهایم را بهت بدم اما هیچ چیزی از آنها سر در نمیآوری چون همه با کد نوشته شده است." او هیچ موقع اجازه نمی داد که عملی انجام شود که کارگری زیر ضرب برود. به کمتر کسی اسم واقعی خودش را میگفت مگر در زمان تهیه ویزا.

از فعالین و سازماندهندگان مخالف رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی بود و برای جدایی تشکل کارگری از هر حزب و دولتی کوتاه نمی آمد. اعضاء خانواده اش را در لهستان از دست داده بود و یکی از حامیان و سازماندهندگان جدی جنبش همبستگی بود که با افتخار از آن یاد میکرد و میگفت "جنبشی که توانسته بیست و پنج درصد مردم را در آن روزگار با خودش همراه کند، جنبشی منحصر بفرد است که نباید آن را نه با لخب ولسا یکی گرفت و نه با هیچ جای دنیا مقایسه کرد. با زور نمیشود هیچ پروسه ای را تحمیل کرد. باید آزادی داشت تا بتوانیم برابری را بدست بیاوریم." بعد از فرو پاشی دولت سابق لهستان، دولت جدید هم در اولین سفر "یانک" به لهستان ساعتها از ورودش به لهستان جلوگیری کرد و بقول خودش: "میخواستند بدانند چرا میخوایم به لهستان برگردیم. حتی دولت جدید از اطلاعات دولت سابق استفاده میکرد و نیز میدانست با آنها هم در آینده مشکل پیدا خواهیم کرد."

از فعالین جدی در برابر رژیمهای نظامی بود. در چند سال گذشته روزی نبود که بنا به گفته خودش شصت ای میل در رابطه با برمه نداشته باشد. هیئتهای زیادی را برای دیدار از وضعیت برمه سازماندهی کرد و تمام گزارشات برمه را شخصا مینوشت چون پیچیدگی اوضاع را میدانست. با نهادهای حقوق بشر و نهادهای غیر دولتی، وکلای بدون مرز و

پزشکان بدون مرز همکاریهای بسیاری داشت و در دانشگاه بروکسل برای دانشجویان پزشکی حقوق بشر تدریس میکرد. کمتر فعال حقوق بشری بود که شناسد و در مواقع ضروری به آنها تماس نگیرد. با سیاست بسیار آشنا بود و تمام روابط دیپلماتیک را میدانست و در اتحادیه اروپا بسیار شناخته شده بود ولی هیچوقت خودش را در آن حوزه نخواست بگذارد. کم اتفاق نیافتاده بود که در فرودگاه کشوری او را ممنوع ورود کنند و به بلژیک بازگردانند.

برای کارش بسیار ارزش قائل بود. هفت روز هفته گاه تا هیجده ساعت کار میکرد. تازه ساعت ده یا یازده شب که به خانه میرسید سه روزنامه یومیه را میخواند و اخبار جهانی را دنبال میکرد. یکشب حدود ساعت دو صبح روز بعد بود که از رستورانی با هم بیرون آمدیم. به او گفتم: "حالا کی خوابش میبرد؟" دست کرد در جیبش و یک جعبه قرص درآورد و دو تا از آنها را به من داد و گفت: "بخور!" گفتم: "اینها چیه؟" گفت: "با این کار لعنتی ما، مگر کسی خوابش میبرد زمانیکه میبینم اینهمه از دوستانمان در زندان هستند و یا روزانه در خیابانهای دیگر کشورها کشته می شوند و یا اگر شانس بیاورند، بیکار می شوند. یک شب برایش خاطرهای از احمد شجاعی و صادق ریاحی تعریف کردم فردا صبح که همدیگر را دیدیم گفت که دیشب خوابی دیده بود و از خواب پریده بود و به من فحش داده بود که چرا این داستان را برایش تعریف کردم.

در طی بیست و شش سال کارش آخرین پستی که در پنج سال گذشته داشت، یانک، در مدیریت بخش حقوق بشر و حقوق کاردکنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری بود، چهره ای شاخص بود برای اتحادیه های کارگری، فعالان حقوق کارگری و سازمانهای حقوق بشری، تجربه روزنامه نگاری بسیار کمکش میکرد برای بدست آوردن خبر. وکالت نخوانده بود ولی از لحاظ حقوقی بسیار مجرب بود زیرا برای کارهایش هر لحظه دولتی میتوانست او را به دادگاهی ببرد برای سوال و جواب. تمامی موارد نقض حقوق کار در هر کشوری، توسط بخش حقوق بشر و حقوق کار پیگیری می شد و تمام شکایاتی که به "آی ال او" فرستاده میشد در آخرین مرحله توسط خودش هماهنگ می شد. یانک، ویراستار کتابچه گزارشات سالانه حقوق بشر کارگری بود. گزارشات سالانه ای که هیچ مقام و قدرتی نمیتوانست او را از گزارش دهی معذور کند و پرحجم ترین آنها به چین و آمریکا مربوط میشد. وقتی از او سوال میشد چرا به رئیس جمهور آمریکا نامه نمینویسی میگفت: "اگر کارگری بخاطر فعالیتش در زندان باشد و اتحایه شان نخواهد بنویسد ما این کار را خواهیم کرد."



کمپین های مبارزاتی بین المللی در حمایت از کارگران و اتحادیه های کارگری از چین تا آفریقا، آسیا، خاورمیانه و آمریکا لاتین را خودش با هوشیاری سازماندهی می کرد. و بعد از اتمام بسیار موشکافانه تجزیه و تحلیل میکرد برای حرکت بعدی، هیئت های ویژه برای بررسی وضعیت حقوق کار و نقض آن به کشورهای مختلف می فرستاد.

هیچ موقع از قرینه سازی و مشابهات تاریخی استفاده نمیکرد. معتقد بود هر جا مسائل ویژه خودش را دارد. ولی سرکوب را جدی می گرفت و معتقد بود که هر نوع دولتی برای حفظ قدرتش گرایش به سرکوب دارد. بنابراین نباید

سرکوبگر را دست کم گرفت. برای تغییر همیشه جا میگذاشت چون دیالکتیک کارش این بود. هیچوقت با مسئله ای شخصی برخورد نمیکرد و ایدئولوژی را قبول نداشت. از همکاری گسترده استقبال میکرد و تعداد اعضا را برخ هیچ نهادی نمیکشید. در همه این امور هوشیاری و دقت موشکافانه یانک همواره باعث می شد که در حمایت از حقوق کارگران بویژه در کشورهایی که کارگران در آن همواره در خطر بودند، روشهای خاص بکار گرفته شود. پشتکار و سختکوشی یانک راز طرح مسائل گسترده کارگران در سراسر جهان در این کنفدراسیون بود.

کارگران ایران در راه مبارزاتشان برای دستیابی به حقوق کار خود بویژه اتحادیه های مستقل کارگری، یانک را بخوبی بیاد می آورند. سالهاست در غیاب اتحادیه های مستقل کارگری در ایران، این کنفدراسیون مسئولیت حمایت از حقوق کارگران را در سطح بین المللی بر دوش می کشد و یانک نقش برجسته ای در این جایگاه ایفا می کرد.

دقت نظریانک در ارسال اخبار و یافتن راههای مذاکره با مقامات ایرانی برای اینکه کوچکترین آسیبی به کارگران نرسد، در چند سال گذشته نقش مهمی در طرح مسائل کارگران ایران داشته است. بقول خودش دلش به درد می آمد که چرا گذاشته است منصور اسانلو به خارج بیاید تا مجدداً به زندان بیفتد. بعد از فوتش، در تمام عکسهایی که بر روی سایت اینترنتی "آی تی یو سی" گذاشته شده، منصور در کنار اوست. او دیگر در میان ما نیست که بداند شاید آخرین کلید کامپیوتری که شب قبل از در گذشتش فشار داده است کلید اینترنت در ارسال پیام استقبال "آی تی یو سی" از آزادی محمود صالحی بود که روز سه شنبه در وب سایت "آی تی یو سی" بچاپ رسید.



راهش پاینده و یادش جاودان باد

مهدی کوهستانی

۲۴ فروردین ۱۳۸۷

۱۲ آوریل ۲۰۰۸